

حمله وحشیانه و مزورانه حماس به مردم اسرائیل جدا از ماهیبت ارتجاعی و ضد انسانی آن‌ها و برادرانشان در حکومت ایران و داعش و بوکوهرام و باندهای اسلامی هار منطقه نیست. حماس که از بدو تاسیس به منظور تضعیف و دو دستگی در میان مردم فلسطین در مقابل تشکیلات خودگردان ملی فلسطین که به شدت بی‌اعتبار شده است از طرف آمریکا و اسرائیل بوجود آمد به تنها رهبری منحصر به فرد مبارزه با اسرائیل تبدیل گردید. آن‌ها همانند دیگر برادران آدمکش خود در ایران در رسیدن به اهداف پلید خود از هیچ وسیله‌ای رویگردان نیستند. همانطور که هزاران کارگر و انسان تهی دست و بی پناه فلسطینی را که خود نیز به این شرایط محکومشان کرده ، به زیر رگبارها و بمب افکنهای جنایتکارانه نتانیاهو فرستادند. اما چرا حالا؟ مسلما این حمله حساب شده و با اهداف جهانی و و داخلی صورت گرفت. خصوصا نقش ایران در این مسله بسیار مهم است. او که تأمین کننده مالی و نظامی تمام جرثومه های فساد اسلامی در منطقه است برای تضعیف دشمن شماره یک خود اسرائیل و تقویت موضع خود در منطقه و جلب حمایت بیشتر متحدان خود روسیه و چین از هر وسیله‌ای استفاده میکند. یکی از این موارد همدستی با حماس در حمله ناگهانی به اسرائیل است. هر چند به احتمال زیاد اسرائیل از آن با خبر بود و بدنبال فرصتی طلایی بود که کار غزه را تا آنجا که امکان دارد یک‌سره کند. حماس و جمهوری اسلامی بخوبی میدانستند که از طرف اسرائیل پاسخ شدیدتری خواهند گرفت. این اتفاق بارها در گذشته صورت گرفته بود.

ایران و حماس که از پیمان اخیر ابراهیم بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی و بخصوص عربستان سعودی که به تقویت رابطه کشورهای عربی با اسرائیل میانجامید به هراس افتاده بودند برای فرار از انزاوا و ممانعت از تضعیف موقعیت خود در منطقه باید به این رابطه ضربه وارد میکردند. آن‌ها در داخل نیز از موقعیت بهتری برخوردار نیستند. تشدید بحران اقتصادی و تورم جان مردم را به لب رسانده است. ظلم و سرکوبی که در مقابل نارضایتی کارگران و تهی دستان می‌شود خشم مردم را برانگیخته است و بحران اجتماعی را نیز دامن زده است. حکومت اسرائیل هم که مدتها دچار بحران داخلی است این جنگ را فرصتی برای رهایی از وضعیت بحرانی خود دانسته حمله حماس و خصوصا گروگانگیری غیرنظامیان که بیشتر آنها جوان و کودک بودند را وسیله مناسب برای به انحراف کشانده جنبش داخلی به سمت سم ناسیونالیسم یهودی دانسته و برای نشان دادن قدرت خود به حماس و ایران و دیگر گروه‌های جهادی منطقه به غیرانسانی ترین شکلی که ممکن است شروع به قتل عام مردم بی پناه و تهی دست غزه کرد. آمریکا و کشورهای اروپایی هم با حمایت خود از اسرائیل در تداوم جنگ و کشتار نه تنها بازار اسلحه خود را رونق دادند بلکه هدف دیگر آن‌ها گرفتن زهر چشمی از ایران و نیروهای مخالف غرب بخصوص آمریکا میباشد.

این قاتلان هر کدام به توجیه کار خود میپردازند و خود را متمدن دمکرات و یا مظلوم و بی‌گناه می‌دانند هر کدام عمل دیگری را نشان بربریت و عقب‌ماندگی طرف دیگر میدانند. اما اگر کشورهای اروپایی و آمریکا و اسرائیل به حق حماس و گروه‌های جهادی را سفاک و وحشی مینامند کشتار هزاران نفر انسان در فلسطین توسط اسرائیل در عرض یکماه چه نامیده می‌شود؟ بمباران مردم بی پناه، محروم کردن آن‌ها از نیازهای اولیه برای زنده ماندن، آب، نان، سرپناه، چه نامیده می‌شود؟ کوچانده آن‌ها و بمباران پناهگاه آن‌ها از بیمارستان تا مدرسه چه نامیده میشود؟ سالها تحقیر و زندانی و سرکوب کارگران در داخل اسرائیل و تمام مناطقی که این مردم سر پناهی داشتند چه نامیده میشود؟ بیرون راندن آن‌ها از خانه هایشان، ایجاد رعب و وحشت در میان آن‌ها و کودکانشان چه نامیده میشود؟ این همان بربریتی است که به گروه‌های جهادی نسبت داده می‌شود و خود از همان جنس هستند. این همان «دمکراسی» وعده داده شده به مردم است. آن‌ها خود این گروه‌های جهادی بربر را برای منافع مقطعی خود ساختند همانطور که حماس توسط تل آویو در مقابله با فتح یاسر عرفات و گروه‌های به اصطلاح چپ تقویت شد. و حالا از کنترل او خارج شده است. و اکنون بر عکس شده آن‌ها برآنند که اینبار رئیس تشکیلات خودگردان که نهادی ناتوان و فاسد و در تبانی با اسرائیل است تقویت کنند.

اسرائیل هم کشوری سرمایه داریست و در آن طبقه کارگر وجود دارد و مثل همه کشورهای سرمایه داری توسط طبقه سرمایه دار استثمار می‌شود. بیشتر آن‌ها از دین یهود پیروی میکنند. و متأسفانه بخش زیادی از آن‌ها هنوز تحت تأثیر سم ناسیونالیسم هستند همانطور که طبقه کارگر غزه تحت تأثیر ایدئولوژی عقب‌مانده اسلام می‌باشد.

این جنگ، یک جنگ امپریالیستی است و نتیجه آن برای طبقه کارگر با هر نامی که به آن داده شود اعم از جهاد مقدس یا دفاع از دموکراسی یکی است: کشتار و نابودی و آوارگی.

این جنگ، جنگ استثمار کنندگان علیه استثمار شدگان است. کارگران در زمان «صلح» در کارخانه‌ها جان میدهند در زمان جنگ در میادین جنگ. طبقه کارگر فلسطین و اسرائیل باید با کارگران منطقه بر اساس منافع طبقاتی خود متحد شده و اجازه ندهند که آن‌ها را وسیله اهداف پلید و منافع خود قرار دهند

همانطور که در مقاله زیر آمده است:

«هیچ راه رهایی برای طبقه کارگر از طریق جنبش‌های آزادیبخش ملی وجود ندارد بلکه کاملاً برعکس: این جنبش‌ها موانع بزرگی برای جنبشی هستند که می‌تواند به رهایی واقعی منجر شوند. جنبشی که برای منافع واقعی پرولتاریای ساکن در اسرائیل/فلسطین می‌جنگد و بر شکاف‌های تحمیل شده بر آن‌ها غلبه میکند تا به منبع واقعی بدبختی‌شان: سرمایه‌داری و دولت‌هایش، که چیزی جز استثمار، فقر و جنگ برای آنها ندارند حمله کند. در اینجا مبارزه نه بر سر اینکه چه کسی چه چیزی را مالک شود، بلکه برای از بین بردن مالکیت، برای استقرار جامعه‌ای که نیازهای انسانی را رفع کند نه اینکه به انباشت دارایی و سود پردازد».

## مرگ سرمایه داری جهانی

در همان روز اول تجاوزات سادیستی حماس، مقامات اسرائیلی میکروفونها را در دست گرفتند که به دنیا اعلام کنند که این حادثه 11 سپتامبر اسرائیل است. و در واقع شباهت‌های قابل توجهی بین تاکتیک‌ها و اهداف القاعده و حماس وجود دارد و همچنین بین فرصت‌های امپریالیستی که اقدام آن‌ها برای آمریکا و اسرائیل ایجاد کرد.

هم القاعده هم حماس بدون تبعیض به غیر نظامیان حمله کردند هر دو توسط یک ایدئولوژی اسلامگرایانه (1) هدایت می‌شوند که بر اساس اسطوره‌های گذشته با شکوه و آینده‌ای بهتر در بهشت می‌باشد و از خشم و کینه‌ای که فقر، سرکوب و تبعیض به طور گسترده ایجاد میکند تغذیه می‌شوند.

## آن‌ها چه میخواهند؟

یک کشور واقعی، یک قلمرو وسیع تحت کنترل آنها، که نه توسط «مردم» بلکه توسط خودشان اداره شود، دولتی که هر کسی را که جرأت مخالفت داشته باشد زندانی و شکنجه کنند (همانطور که حماس در غزه انجام میدهد) و قدرتی مقدس شده با عقاید مذهبی که نمیتوان آنرا به چالش کشید. آنها نسبت به زندگی انسانی، از جمله گاهی اوقات زندگی خود، تحقیر مطلق دارند آنها بیان روشنی از فرهنگ مرگی هستند که سرمایه داری در این دوره تولید می‌کند. آنها نژادپرست هستند، نه به معنای دقیق طبقه بندی کردن مردم بر اساس رنگ پوست، بلکه به معنای گسترده تر انسانیت زدایی از مردم بر اساس "دیگری" بودنشان، یعنی شرایطی که تحت آن متولد می‌شوند، مانند قومیت یا فرهنگ آنها. اما آنها نه تنها زندگی یهودیان و سایر افراد غیر معتقد نسبت به خدای حسودشان تحقیر می‌کنند، بلکه زندگی "مردم خودشان" نیز برای آنها ارزشی ندارد.

القاعده و حماس هر دو میدانستند که حملات آن‌ها واکنش‌های وحشیانه‌ای را به دنبال خواهد داشت، اما این دقیقاً همان چیزی است که آن‌ها می‌خواستند. آن‌ها محاسبه کردند که از درد و رنج عظیمی که این پاسخ‌ها برای مسلمانان به همراه خواهد داشت، از نظر سیاسی سود خواهند برد. و مخصوصاً حماس در رابطه با غزه.

بی‌رحمی که حماس در طول حمله خود مرتکب شد، احتمالاً فقط سادیسم نبود، بلکه یک تاکتیک حساب شده برای ایجاد یک تهاجم وحشیانه حداکثری از طرف اسرائیل بود. این کاملاً قابل پیش‌بینی

بود، زیرا اسرائیل همیشه از دکترین عدم تناسب برای بازدارندگی پیروی کرده است. حتی قبل از تأسیس دولت، شبه نظامیان یهود در هنگام برخورد با اعراب در فلسطین تحت قیمومت از آن پیروی کرده‌اند. از زمانی که غیر نظامیان یهودی کشته شدند، بسیاری از غیر نظامیان فلسطینی نیز در تلافی کشته شده‌اند. بنابراین حماس به خوبی میدانست که حمله آن‌ها باعث مرگ هزاران غیرنظامی در غزه خواهد شد. به امید آنکه این به آن‌ها کمک کند تا در مبارزه خود علیه رقیب مستقیم خود، الفتح، برای کنترل بر دولت اولیه فلسطین پیروز شوند

## جهنم

شبهات دیگر بین 11 سپتامبر و کشتار حماس این است که هر دو فرصت‌های طلایی را برای کشورهای مورد حمله فراهم کردند. بدون شک بار دیگر گمانه زنی‌هایی وجود خواهد داشت که دولت قربانی این اتفاق را به نفع سیاسی خود بکار برده است: غم و غصه، عطش انتقام، اتحاد میهنی، و جنون برانگیخته شده توسط رسانه‌ها، چک سفیدی برای اقدام‌های نظامی ایجاد میکند. در غیر این صورت نمیتوانست از حمایت کافی برخوردار شود. اختلافات داخلی با دولت، و نگرانی در مورد فساد و قدرت گرفتن نتانیاها از بین رفته است. در هم شکستن دشمن تنها چیزی است که اهمیت دارد.

دولت آمریکا از این فرصت برای حمله به این کشورها و گسترش ابزارهای کنترل خود بر جامعه استفاده کرد. بیش از 8 تریلیون دلار برای این جنگ‌ها هزینه کرد. ارزشش را داشت؟ بسیاری از سیاستمداران و صاحب نظران بورژوا از جمله رئیس‌جمهورها، که در آن زمان از این جنگ‌ها حمایت میکردند، نظر خود را تغییر دادند (اما اکنون از جنگ‌های جدید حمایت میکنند). ما نمیتوانیم از بیش از 900000 نفری که در این جنگ‌ها جان باختند بپرسیم که نظر آن‌ها چیست؟ (2)

هدف اسرائیل با آنچه قبلاً بود تفاوتی ندارد: گسترش هر چه بیشتر. دولت کنونی بر روی تسخیر مناطق بیشتری در کرانه باختری، قدم به قدم متمرکز است. این کشور از جنگ فعلی برای تسریع این روند سوء استفاده می‌کند. اما علاقه کمتری به تصرف غزه داشت. آنجا چیزی برای او وجود ندارد، فقط افراد اضافی. این یک فاکتور نگهدارنده است. محله‌ای پر از فرزندان و نوه‌های کسانی که از فلسطین بیرون رانده شده‌اند. پر از جوانان آسیب دیده بدون چشم‌انداز، بدون آزادی برای ترک این زندان در فضای باز، مدام بمباران شده با تبلیغات ناسیونالیستی، فریفته فرهنگ خشونت‌آمیز حماس و جهاد اسلامی، آن چنان کودکانی که در داخل شهرها توسط باندها استخدام می‌شوند. خاری است در چشم اسرائیل.

در اولین هفته پس از شروع این بحران، اسرائیل 6000 بمب به غزه (منطقه‌ای به اندازه نیوآرک، نیوجرسی) پرتاب کرد، به همان اندازه که ایالات متحده در یک سال تمام به افغانستان ریخت. و تهاجم هنوز شروع نشده است. نتانیاها قول داده است که آنچنان انتقامی بگیرد که «برای نسل‌ها» در میان دشمنان اسرائیل طنین‌انداز خواهد شد. ژنرال اسرائیلی غسان علیان هشدار داد: "شما جهنم می‌خواستید - به جهنم خواهید رسید." وزیر دفاع یوآو گالانت (Yoav Gallant) اعلام کرد: "ما با حیوانات انسان نما می‌جنگیم و مطابق با آن عمل می‌کنیم." هیچ یک از آنها هیچ تلاشی برای تمایز بین شبه نظامیان حماس و بیش از 2 میلیون غیرنظامی فلسطینی در غزه انجام ندادند.

نظر "حیوانات انسان نما" خیلی چیزها را روشن میکند. ده‌ها سال و به ویژه در سال‌های اخیر، با مردم غزه واقعاً مانند حیوانات رفتار شده است. شاید تعجب آور نباشد که گانگسترهای حاکم بر این زندان در هنگام حمله مانند حیوانات عمل کردند. بنابراین اکنون اسرائیل غیرانسانی کردن و مجازات دسته جمعی همه این "حیوانات انسان نما" را سه برابر خواهد کرد. واضح است که غیرنظامیان نه تنها در معرض خطر آسیب جانبی در این حمله هستند، بلکه آنها نیز هدف قرار می‌گیرند. اسرائیل به غیرنظامیان در نیمه شمالی نوار غزه دستور داد تا به سمت جنوب تخلیه شوند و سپس افرادی را که این کار را انجام دادند بمباران کردند. آمبولانس‌ها، مدارس، مساجد، ساختمان‌های آپارتمانی را بمباران کرد و ایالات متحده مطمئن شد که تمام تجهیزات نظامی برای انجام این کار را در اختیار دارد.

مردم غیرنظامی را از آب، غذا، دارو و برق محروم کرد. و همه رهبران غرب که فریاد میزدند "جنایت جنگی!" زمانی که روسیه کارهای مشابهی را در اوکراین انجام دادند، اکنون چیزی برای گفتن در این زمینه ندارند. این نباید ما را شگفت زده کند: «حقوق بشر» تنها یک مهره در بازی قدرت آنهاست. دولت اسرائیل با غیرانسان کردن همه فلسطینی‌ها و اعمال مجازات‌های دسته‌جمعی علیه آنها، نشان داد که به اندازه حماس نژادپرست است. اگر می‌توانست، شاید از توصیه سناتور آمریکایی لیندسی گراهام پیروی می‌کرد که توصیه کرد "کار را یک‌سره کنید". اما نمی‌تواند همه مردم غزه را بکشد و نمی‌تواند آنها را به مصر سوق دهد. پس با پایان یافتن این دور، غزه همچنان وجود خواهد داشت. به نظر می‌رسد که هدف اصلی حمله اسرائیل این است که کسانی را که از آن جان سالم به در می‌برند، آنقدر بترساند که اگر این مسئله دوباره اتفاق بیفتد حماس و باندهای مشابه همه پشتیبانی خود را از دست بدهند. اینکه آیا این‌طور خواهد شد، جای شک دارد. ترس انسان را وقتی چیزی برای زندگی کردن دارد محافظه کار میکند، اما وقتی او احساس کند چیزی برای از دست دادن ندارد، خشم می‌تواند بر آن غلبه کند.

## چرا حالا؟

خشونت کنونی چیز جدیدی نیست، اما به این شدت، جهان انتظارش را نداشت. مانند اینکه چگونه تنش بین روسیه و غرب چیز جدیدی نبود، اما شدت جنگ بر سر اوکراین، برای بیشتر افراد غافلگیرکننده بود. تنش در قفقاز قدیمی بود اما پاکسازی قومی قره باغ جدید است. در آفریقا نیز تشدید جنگ‌ها و کودتاهای نظامی وجود دارد. تنش در سراسر جهان در حال افزایش است. هزینه‌های تسلیحاتی در همه جا در حال افزایش است. چرا حالا؟

زمینه جهانی این روند، اقتصاد جهانی سرمایه داری در بحران است و این بحران تضادهای ذاتی نظام را تشدید می‌کند. نه تنها تضاد بین غنی و فقیر، و بین سرمایه دار و طبقه کارگر، بلکه تضاد بین نهادهای سرمایه داری رقیب، بین دولت‌های هژمونیک و دولتهای مدعی. اگر طبقه کارگر خود را به عنوان طبقه‌ای با منافع مشترک علیه سرمایه‌شناسد، این تضادهای اخیر هستند که بر صحنه جهانی مسلط خواهند شد و تضاد بین غنی و فقیر فقط خوراک گفتمان ایدئولوژیک جنگ خواهد بود.

هر چه بحران عمیق‌تر شود و با تأثیرات تغییرات آب و هوایی که در حال شتاب گرفتن است، تقویت شود، کشورهای مدعی، انگیزه بیشتری برای به چالش کشیدن قدرت مسلط، در زمان ما، ایالات متحده دارند. پاسخ ایالات متحده شکست دادن رقبا از طریق منزوی کردن آنها، با ایجاد ائتلاف‌های قوی در اطراف آنها است.

از این رو روسیه را با ادغام جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی در حوزه خود منزوی کرده است که در نبرد بر سر اوکراین به اوج خود رسیده است. این کشور با ژاپن، کره جنوبی و ویتنام در یک اتحاد نظامی که ناتو آسیایی نامیده شده است، پیوسته است. و در خاور میانه، میان اسرائیل و چندین کشور عربی قراردادهایی را امضا کرده است («توافق ابراهیم»). تاج این دستاورد قرار بود عادی سازی دیپلماتیک بین اسرائیل و عربستان سعودی باشد. برای ایران، حامی اصلی حماس، این توافق یک شکست استراتژیک بزرگ خواهد بود. اگر اسرائیل، قوی‌ترین شریک نظامی آمریکا در منطقه، و عربستان سعودی، قدرتمندترین و با نفوذترین مالی واشنگتن، همکاری‌ها را عادی و برقرار کنند، تهران با یک اردوگاه یکپارچه طرفدار آمریکا روبرو خواهد شد. شرکای آمریکایی از جمله امارات متحده عربی، بحرین، مصر و اردن، عملاً شبه جزیره عربستان را تحت محاصره خود در آورده و کنترل دریای سرخ، دریای عرب و خلیج فارس را از طریق سه نقطه انسداد دریایی خود تضمین میکنند: کانال سوئز، -تنگه باب المندب و تنگه هرمز. این امر در حال حاضر تا حد زیادی مانع از آرزوهای منطقه‌ای امپریالیستی ایران می‌شود. خوب حداقل آنها متوجه شدند که: این توافق منتفی است زیرا در آینده نزدیک برای یک کشور عربی بسیار "ناجور" خواهد بود که با اسرائیل معامله کند.

## آزادی ملی وجود ندارد

جنگ‌های عصر ما مربوط به نهادهای سرمایه‌داری مختلف است که هر کدام مدعی مالکیت همان قطعه از املاک و مستغلات است که دیگری.. انتخابی که به ساکنان فلسطین/اسرائیل ارائه می‌شود، یا یک دولت آپارتاید صهیونیستی است یا یک دولت آپارتاید اسلامی. تصور این که مردم آنجا

می توانند بدون این گزینه ها زندگی کنند، برای کسانی که تعیین کننده این انتخابات هستند و همچنین برای اکثر مردمی که علیه اسرائیل یا علیه حماس تظاهرات می کنند و پرچم های ملی مربوطه خود را به اهتزاز در می آورند غیرقابل تصور است. در حالی که انزجار از بی عدالتی ممکن است انگیزه اصلی آنها باشد، آنها به مبلغان جنگ تبدیل میشوند. جنگ برای اسرائیل، جنگ برای فلسطین، که در آن رودخانه های خون مردم عادی فلسطین و اسرائیل برای بازی قدرت میان دولت ها و دولت های اولیه ریخته می شود.

آنها جنایات انجام شده توسط خود را نادیده می گیرند و به خاطر ریختن خون بیگناهان عذرخواهی میکنند. برای SJP (دانشجویان برای عدالت در فلسطین) که حضور قابل توجهی در دانشگاه های آمریکا دارد، هیچ اسرائیلی بی گناهی وجود ندارد، همه آنها اشغالگر هستند و هیچ کس نمی تواند حماس را مورد انتقاد قرار دهد، زیرا "حق مقاومت در برابر اشغال سرزمین خود را با هر وسیله ای که لازم بداند، دارد. همانطور که در قطعنامه اخیر SJP اعلام شده است. و این وسایل میتواند شامل کشتن نوزادان، تجاوز به زنان، سوزاندن اجساد، شکنجه زندانیان، ربودن کودکان و غیره باشد.

بگذارید واضحتر بگوییم: چیزی به نام آزادی ملی در عصر ما وجود ندارد. بشریت با سرمایه به عنوان یک کلیت مواجه است، یک ماشین جهانی که ملت ها فقط می توانند بخشی از آن باشند. حداکثر، «آزادی ملی» می تواند حق انتخابی برای یک بورژوازی محلی باشد که از میان قدرت های بزرگتر دست نشانده کدام یک میخواهد باشد. اما همیشه، بدون استثنا، آزادی ملی به این معناست که استثمار شونده گان باید از استثمارگران ملی خود در برابر دشمن خارجی حمایت کنند.

هیچ راه رهایی برای طبقه کارگر از طریق جنبش های آزادیبخش ملی وجود ندارد بلکه کاملاً برعکس: این جنبش ها موانع بزرگی برای جنبشی هستند که می تواند به رهایی واقعی منجر شوند. جنبشی که برای منافع واقعی پرولتاریای ساکن در اسرائیل/فلسطین می جنگد و بر شکاف های تحمیل شده بر آنها غلبه میکند تا به منبع واقعی بدبختی شان: سرمایه داری و دولت هایش، که چیزی جز استثمار، فقر و جنگ برای آنها ندارند حمله کند. در اینجا مبارزه نه بر سر اینکه چه کسی چه چیزی را مالک شود، بلکه برای از بین بردن مالکیت، برای استقرار جامعه ای که نیازهای انسانی را رفع کند نه اینکه به انباشت دارایی و سود پردازد.

همانطور که افزایش اعتصابات بزرگ در دو سال اخیر نشان می دهد طبقه کارگر جهانی که تنها نیروی اجتماعی است که می تواند چنین جنبشی را ایجاد کند، شکست نمی خورد. اما کاملاً بیدار نیست، زیرا تحت تأثیر تلقینات بی امان ملی گرایانه ای است که کمتر به طور آشکار اما همیشه به شکل ضمنی به ما میگوید که «مردم دیگر»، که بخشی از قبیله «ما» نیستند، اهمیت کمتری دارند، کمتر انسان هستند. به خصوص در اسرائیل و فلسطین

در کل خاورمیانه فقر در سال های اخیر به شدت افزایش یافته است. مملو از افرادی است که سرمایه آنها را زائد کرده است. میلیون ها نفر از آنها در جنگ ها کشته شده اند. هنوز چه عده ای دیگر باید برای ملت بمیرد قبل از اینکه این دیوانگی متوقف شود؟ بدتر شدن شرایط زندگی در کرانه باختری و غزه آشکار است، اما پرولتاریا در اسرائیل نیز از این واقعیت در امان نمانده است. نه تنها تهدید دائمی خشونت، بلکه فقر نیز وجود دارد. یک سوم کودکان اسرائیلی اکنون در فقر زندگی می کنند در حالی که تمرکز ثروت آنها در میان کشورهای توسعه یافته رتبه دوم را دارد. دلایل عینی کافی است تا کارگران هر دو منطقه در برابر حاکمان خود بایستند و نیروهایشان را یکی کنند. اگرچه این دیدگاه ممکن است در این برهه از زمان غیرممکن به نظر برسد، اما تنها راه برون رفت از این ماریج مرگبار فجایع هر چه بیشتر است.

برگردان از: ف. نصیر 2023-11-02  
برون : Internationalst Perspective

پاورقی:

1. همانطور که مکینتاش در «اسلامیسم: ایدئولوژی و جنبش سیاسی» در دیدگاه بین المللی 39 (2001) نوشت: در حالی که اسلام گرایی به نظر می رسد یک ایدئولوژی و جنبش سیاسی است که به شدت با مدرنیته مخالف است و به دنبال احیای باورها و نهادهای سنتی

اسلامی است، اما تا حد زیادی محصول نابودی جهان عربی-اسلامی پیشاسرمایه‌داری است و هم به‌عنوان ایدئولوژی و هم پروژه سیاسی به‌طور اجتناب‌پذیری مهر مدرنیته و سرمایه‌داری را دارد. (از این نظر، اسلام‌گرایی با نازیسم، با توسل ایدئولوژیکی آتش به یک جامعه پیشاسرمایه‌داری، و دین‌آریایی، اشتراکات زیادی دارد، حتی در حالی که وحشیانه‌ترین واقعیت‌های سرمایه‌داری و امپریالیسم را در روابط اجتماعی و پروژه سیاسی خود نشان می‌دهد.)

2. گزارش دانشگاه براون را ببینید: هزینه‌های جنگ 20 ساله علیه تروریسم: 8 تریلیون دلار و 900000 کشته. این رقم شامل تعداد زیادی تلفات غیرمستقیم این جنگ‌ها مانند بیماری، آواره شدن و از دست دادن دسترسی به غذا یا آب آشامیدنی تمیز نمی‌شود.

3. 2.2 تریلیون دلار در سال 2022. بایدن در سخنرانی تلویزیونی خود در غزه (10/20)، بی‌شرمانه به خود می‌بالید که چگونه همه این جنگ‌ها "شغل‌های بسیار خوبی" در صنعت نظامی آمریکا ایجاد می‌کنند.